

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Feasibility of Establishing a Pluralistic State in Light of Nation-Building in Afghanistan: A Comparative View of India

Mohammad Saber Ensan Doost¹, Mehdi Shabannia Mansour^{*1}, Babak Baseri²

1. Department of Public Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Department of Public Law, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

* Corresponding Author's Email: mehdi.shabannia@gmail.com

ABSTRACT

The general structure of countries, based on their inherent nature and functions, leads to differing circumstances. In its official history, Afghanistan—despite having experienced various political and legal systems—has never achieved lasting peace and necessary development. This is primarily because the past and present laws and structures of the country have failed to integrate its diverse ethnicities, religions, and social groups under a cohesive national identity and shared public interest. Consequently, this has created profound divisions and deep distrust among the people. However, to establish a stable and diversity-accepting state, it is essential that the nation-state building process is carried out in light of modern values. Therefore, this study aims—using a descriptive-analytical approach—to examine the feasibility of establishing a pluralistic state in Afghanistan through the lens of nation-building, drawing on the experiences of India. The final findings of the study indicate that in a country such as Afghanistan, where the state has been the central actor and the significance of the people has been secondary, it is possible to implement effective nation-state building—provided that fundamental reforms are undertaken. Under such conditions, the establishment of a pluralistic state that supports various diversities within a unified legal framework is feasible in Afghanistan.

Keywords: *Pluralistic State, Nation-Building, Afghanistan, India, Feasibility.*

How to cite: Ensan Doost, M. S., Shabannia Mansour, M., & Baseri, B. (2025). Judicial Oversight of the Guardian Council from the Perspective of Legal Standards. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(3), 1-19.



تاریخ ارسال: ۱۵ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۳ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۰ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱۰ مهر ۱۴۰۴

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

امکان سنجی استقرار دولت کثرت گرا در پرتو ملت سازی در افغانستان با نگاهی به کشور هند

محمد صابر انسان دوست^۱، مهدی شعبان نیا منصور^{۲*}، بابک باصری^۳

۱. گروه حقوق عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: mehdi.shabannia@gmail.com

چکیده

ساختار عمومی کشورها با توجه به ماهیت و کارکردهای خویش وضعیت متفاوتی را بوجود می‌آورد. کشور افغانستان در تاریخ رسمی خود، علیرغم اینکه شکل‌های مختلف سیاسی و حقوقی را تجربه نموده است، اما هیچگاه به صلح دائمی و توسعه لازم دست نیافته است؛ زیرا قوانین و ساختارهای گذشته و کنونی این کشور نتوانسته اقوام، مذاهب و تنوعات مختلف این سرزمین را در ذیل یک هویت فراگیر ملی و منافع عمومی منسجم سازد و شکاف و بی‌اعتمادی عمیقی را میان مردم این کشور بوجود آورده است. حال آنکه برای ایجاد دولت با ثبات و تنوع پذیر نیاز است تا روند ملت-دولت سازی در پرتو ارزش‌های نوین صورت پذیرد. از اینرو در این مطالعه سعی شده است که با رویکرد تحلیل-توصیفی به بررسی امکان استقرار دولت کثرت گرا در پرتو ملت سازی در افغانستان با نگاهی به تجارب کشور هند پرداخته شود. نتایج نهایی این بررسی نشان داد که در کشوری نظیر افغانستان که دولت محور بوده و اهمیت مردم در مرحله بعدی قرار می‌گیرد، در صورت اعمال اصلاحاتی اساسی، اجرای عملیات دولت-ملت سازی مناسب بوده و استقرار دولت کثرت گرا با حمایت از تنوعات مختلف در ذیل یک ساختار حقوقی مشترک در کشور افغانستان قابل اجرا است.

کلیدواژگان: دولت کثرت گرا، ملت سازی، افغانستان، هندوستان، امکان سنجی

نحوه استناددهی: انسان دوست، محمد صابر، شعبان نیا منصور، مهدی. و باصری، بابک. (۱۴۰۴). امکان سنجی استقرار دولت کثرت گرا در پرتو ملت سازی در افغانستان با نگاهی به کشور

هند. دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، ۳(۳)، ۱-۱۹.



همچنان در رسمیت شناسی جایگاه طبیعی، کثرت اندیشه و کردار لایه‌های مختلف جامعه کوتاهی وجود داشته است.

حاکمان گذشته افغانستان با سوء برداشت از روند ملت سازی در جهت ادغام سازی اجباری هویت‌های مختلف با افکار ناسیونالیسم قومی بدون تن دادن به ارزش‌های میان فرهنگی و ملی دست زده اند و قوانین بصورت انحصاری و متمرکز بر بنیاد افکار سنتی و قبیله‌ای با یگانه انگاری و در جهت تحقق منافع تک هویتی و روحیه شوونیسم به دور از حضور و مشارکت سایر اقوام و جریان‌ها بوجود آورده اند، اقلیت‌های قومی، مذهبی، زبانی و به همین گونه هویت و آئین آن‌ها را به رسمیت نشناخته اند؛ در حالیکه این کشور سرزمین اقلیت‌ها است و اقوام مختلفی در آن زندگی می‌نمایند که متشکل از تجمع گونه‌های مختلف فرهنگی، مذهبی و زبانی است و لذا تنوع گرایی فرهنگی و قومی یکی از شاخصه‌های اصلی این کشور است که بایستی در آن «ملت سازی» که در اصل، روند همسو سازی تنوعات مختلف ساکن در یک جامعه و نزدیک ساختن منافع آن‌ها در ذیل یک ساختار مشترک و در جهت تحقق منافع عمومی است، مورد توجه و بازبینی مفهومی و اجرایی قرار گیرد.

لذا هرگاه متغیرهای مهم این حوزه را با کشورهای مجاور جمهوری هند به عنوان اولین کشور جهان که در دامان خویش هزاران فرهنگ را پرورش داده است و در حقیقت خواستگاه حیرت انگیز تنوع مذاهب، نژاد، هویت زبان و آئین زندگی در جهان است مقایسه نمائیم؛ این سوال به ذهن متبادر می‌شود که چگونه در این کشور گوناگونی و کثرت پذیری می‌تواند عامل ثبات و توسعه شود و در اصل دهلیزی برای ایجاد رابطه، آگاهی در مورد فرهنگ دیگران و پایه گذاری ائتلاف قوی برای فتح قلعه‌های موفقیت باشد، و چگونه این کشور توانسته است با این همه تفاوت‌ها به رشد قابل ملاحظه‌ای در عرصه سیاسی، اقتصادی

یکی از مطالبات اصلی جوامع انسانی بویژه پس از شکل گیری زندگی جمعی؛ ساختار عمومی مناسب و پاسخگو برای نیازهای جامعه بوده است، این ضرورت وقتی شتاب بیشتری پیدا نمود که پیمان صلح و ستفالی^۱ در سال ۱۵۴۸ میلادی میان کشورهای اروپایی به امضا رسید و جنگ‌های مذهبی خاتمه یافت. پس از آن افراد جامعه برای تعیین سر نوشت خویش و به همین گونه اندیشمندان مکاتب فکری و فلسفی و کشورها الگوهای مختلفی را به منظور ایجاد دولت- ملت مدرن در قالب نظریات و تحقیقات خویش؛ ارائه و تجربه نمودند. این تلاش‌ها در بخشی از جوامع کار ساز بوده است و ساختارهای بوجود آمده توانسته تا حدودی به مطالبات و خواست‌های مردم و جوامع پاسخ داده؛ تنش و تقابل میان اعضای جامعه را با توجه به حفظ نظم و آزادی کاهش دهند؛ اما به صورت کلی و در بعضی از جوامع این اقدامات نتیجه مطلوب نداده است؛ چنانچه در تعدادی از کشورها هنوز ساختارهای مطلوب و کار آمد بوجود نیامده است تا بتوانند منافع متضاد گروه‌های مختلف یک جامعه را در جهت نیل به اهداف عمومی جامعه همسو و نزدیک سازد.

افغانستان نیز از جمله این کشورها به حساب می‌آید زیرا با اینکه در درازای حیات سیاسی خویش اشکال مختلفی از دولت‌ها را تجربه نموده است؛ اما هنوز به ساختار مناسب دولت-ملت که از اعتبار و ثبات لازم حقوقی و سیاسی در عرصه داخلی و بین المللی برخوردار باشد تا بتواند زمینه صلح و آشتی، رشد و توسعه را در این کشور فراهم نماید؛ دست نیافته است. مشکل اساسی در زمینه ریشه در نگاه فرهنگی، سیاسی و قواعد این کشور در خصوص نپذیرفتن تنوعات داشته است و به همین گونه واقعیت‌های هویتی، قومی، زبانی و مذهبی به گونه لازم در نظر گرفته نشده است و

و بویژه حقوقی در خصوص ایجاد ساختارهای عمومی، حکمرانی مطلوب، کاهش تنش‌ها و تامین مشارکت همه طیف‌های اجتماعی در سرنوشت جامعه دست پیدا نمایند (Manini Chatterjee & Reza, 2011).

از اینرو در این مطالعه سعی می‌شود تا با امکان سنجی استقرار دولت کثرت گرا در پرتو ملت سازی در افغانستان با نگاهی به کشور هند، ضمن پر نمودن خلاء مطالعاتی داخلی موجود در این رابطه، به هسته گذاری نظام تنوع پذیر این وظیفه را از هر دو طرف یعنی بالا و پائین همزمان شروع نموده و با پایه گذاری دولت-ملت مدرن، وسیع البنیاد و با اشتراک سبک‌های مختلف فرهنگی، قومی، مذهبی و اجتماعی بر اساس اصل برابری اقدام شود تا این تجمع و همه شمولی بتوانند منافع عمومی لایه‌های مختلف جامعه را تضمین و زمینه ثبات سیاسی و توسعه پایدار را با توجه به ساختن هویت فرا گیر ملی مساعد نمایند. لذا سوالی که این مطالعه در صدد پاسخگویی به آن است، این است که: آیا امکان استقرار دولت کثرت گرا با توجه به ملت سازی و تجربه کشور جمهوری هند در افغانستان وجود دارد و یا خیر؟. ارائه پاسخ به این سوال محوری^۱ حایز اهمیت بوده و تعیین کننده این مسئله است که آیا ممکن است و میتوان در افغانستان دولتی پایه گذاری نمود که متشکل از تنوعات مختلف قومی، زبانی و فرهنگی این کشور باشد و آن‌ها بتوانند در ذیل یک نظام حقوقی و سیاسی به طور مشترک و با هم کار نموده و به ثبات دست پیدا نمایند.

مروری بر مفاهیم و مبانی نظری پژوهش:

نشانه‌های نخستین و تحول کثرت گرایی

در پیدایش و توسعه بحث کثرت گرایی و ملت سازی عوامل مختلف دخیل بوده است، نظریات و اندیشه‌های دانشمندان،

مباحث معرفت شناسی^۲، تجربه گرایی، ظهور مدرنیته و عصر رنسانس،^۳ پیمان‌ها، موضوعات مذهبی فرهنگی و حتی مهاجرت از ابتدا الی اکنون نقش داشته است، تاریخ پلورالیسم در حقیقت همزمان با جنبش فکری و عقلی همراه است؛ زیرا هزاران سال قبل که تنوع و رنگارنگی رایج نبود افکار فلسفی و مذهبی مسلط بود؛ انسان‌های بودند که به دور از تعصب و کوتاه نظری به انبوهی و گوناگونی جامعه، انسان‌ها و جهان هستی معتقد بودند. اصطلاح پلورالیسم نخستین بار در تمدن یونان باستان از جانب فیلسوف آن کشور به نام امپیدوکلوس^۴ (۴۹۴-۴۳۴ ق.م) مطرح گردید این متفکر بر خلاف مونیسم که محور فکری آن یگانه انگاری^۵ بود؛ به وحدت و جدائی پدیده‌ها باور داشت او به تغییر هم از طریق اتفاق و هم علیت باور مند بود، دیدگاه افلاطون^۶ نیز با کلوس در زمینه همسوئی داشت. لوسیپوس^۷، و دموکریتوس^۸ که به پلورالیسم معتقد بودند؛ تلاش کردند تا میان مونیسم و کثرت گرایی همسوئی ایجاد نمایند، ارسطو که خود نیز یک پلورالیست بود در قالب اندیشه (Order of sense) به کثرت گرایی باور داشت. در تمدن روم پس از فتح آن توسط مسیحیت چندانگی در میان مکاتب مختلف فلسفی رشد موقت داشت؛ اما بعدها با توجه به مطلقیت طرف داران این دین جدا از اینکه پیشرفت نداشت؛ تحول منفی نیز در آن رونما گردید. در قرون اوسطی که از صده پنجم تا پانزدهم میلادی را شامل می‌شود ویلیام اوخام^۹ که نسبت به دیگر اندیشمندان پلورالیست ترین فرد به حساب می‌آید چشم گیری در زمینه انجام داده است، به باور او استفاده از ابزار و عوامل متعدد منجر به سادگی در کار میشود؛ او معتقد است که هیچ گاه تعدد باعث نا امیدی از پلورالیسم و پناه بردن به مونیسم نمیشود، در قالب پلورالیسم اجتماعی او کلیسای دموکراتیک را به جای نظام سلسله مراتبی ترجیح میداد (Bagheri, 2017).

6 Platon
7 Leucippus
8 Democritus
9 William Ockham's

1 The main question
2 Epistemology
3 Renaissance
4 Empedocles
5 Monotheism

نمودن پلورالیسم مذهبی پر کاری و جبران نمایند (Mahdi, 2009).

مفهوم کثرت گرایی و ملت سازی

کثرت گرایی یک نوع نگرش فلسفی و سیاسی است که در اساس بیانگر تنوع در افکار، فرهنگ‌ها و پذیرش نظریات متعدد می‌باشد و همچنان طوریکه از نام آن پیداست به مفهوم گرایش به سمت جریان‌ی است که قایل به تعدد و کثرت است؛ پیرامون لفظ پلورال دو نگرش وجود دارد؛ نخست آن را معادل واژه لاتین Pluralis به مفهوم گرایش به کثرت گفته اند و در قدم بعدی آن را هم طراز لفظ انگلیسی Plural به معنی جمع، متکثر و چند گانه نیز گفته اند؛ معنی کلی آن چند گانگی و گوناگونی است از آن می‌شود به کثرت منشی و کثرت مداری نیز یاد کرد.

یکی از رایج ترین مفاهیم کثرت گرایی؛ تسامح^۴ است که معنی مدارا و همزیستی مسالمت آمیز جلوگیری از جنگ و خصومت را می‌دهد؛ بر اساس این مفهوم گوناگونی موجود در یک جامعه؛ حقایق انکار ناپذیر اجتماعی هستند که نباید باخل ورزیم و تنگ نظری نمائیم اگر چه تفاوت‌های موجود با سلیقه و رنگ ما همسان نباشد، در عمل باید باز روی بردباری و شکیبایی برخورد نموده و احترام قایل شویم؛ یعنی با وجود اعتقادات کاملاً متعارض در مقام نظر؛ در عمل میبایست بدون درگیری و با صلح و صفا در کنار هم زندگی کرد و عقاید دیگران را حرمت نمود، با این حال دیده می‌شود که رمز اصلی این بحث ارزش قایل شدن، به رسمیت شناختن و اعتبار دادن به تنوعات است هم به صورت شخصی و در روابط ذات البینی شهروندان و هم به طور رسمی در رابطه میان حکومت کنندگان و حکومت شوندگان (Balkhi, 2020).

اهداف کثرت گرایی

پلورالیسم در قرن بیستم به طور بی سابقه رشد نمود؛ دانشمندانی زیادی در این روند شرکت داشتند اما ویلیم جیمز^۱ (۱۹۱۰-۱۸۴۲م) کار اثر گذاری در زمینه انجام داده است؛ چنانچه او تلاش کرد تا با طرح فلسفه پلورالیست، سیستم پلورالیستی را ایجاد نماید. آقای لوتسه^۲ فیلسوف آلمانی (۱۸۴۱م) نیز در کتاب خود تحت عنوان (مابعد الطبیعه) به منظور نشان دادن کثرت عناصر و عوامل در طبیعت وارد فلسفه غرب شد، او بر این باور بود که اشیای عالم هر چند متکثر اند اما بر یکدیگر تاثیر دارند. معنی تاریخی کثرت گرایی که شامل برتری چندگانگی در مقابل تک بودن یا فرد محوری است نیز مطرح شده است؛ زیرا تک انگاری بسا موارد میتواند ماهیت و رویکرد تنوع گرایی را که برای تقدم و اصل گوناگونی تاکید دارد؛ نقض نماید در حالیکه فردیت بر منافع اصالت او در مقابل منافع جمع و همه مطرح شده است. البته این به معنی قرار گرفتن پلورالیسم در برابر لیبرالیسم نیست، در جهان کنونی بویژه کشورهای که قانون حق و تکلیف یا مدار و عرصه فعالیت همه بخش‌های جامعه را تنظیم نموده است؛ این دو نمیتواند وارد حریم و منافع یکدیگر شوند (Sadri & Ziafatullah, 2018).

ظهور کثرت گرایی مذهبی بویژه در جوامع غربی ناشی از یک سلسله عوامل مختلف بوده است مانند کاسته شدن اعتبار دین مسیحی در نتیجه سوء رفتار رهبران مذهبی یا اربابان کلیسا، بروز فرقه‌های جدید مذهبی در زیر مجموعه مسیحیت، ضعف معنویت و افول باورها و شک تردیدها نسبت به ارزش‌های این دین و نیز تمرکز مسیحیان به سوی مدرنیته بود؛ این عوامل برخی از متفکران این دین را مانند شلایر ماخر^۳ (۱۷۶۸م)، جان هیک^۴ (۱۹۲۲م) و ریچارد سوئینبرن^۵ (۱۹۳۴) را وادار نمود تا این خالیگاه را با طرح

4 John Hick
5 Richard Swinburne
6 Tolerance

1 William James
2 Rudolf Hermann Lotze
3 Shleier Mycher

الف: منافع همگان تامین شود: تنوع گرایی در واقع دنبال تحقق منافع و مصالح جمعی است؛ زیرا توجه نمودن به منافع فرد و یا گروه خاص منجر به انحصار و استبداد می‌شود که پیامد آن نزاع و کشمکش خواهد بود، تناسب این منافع باید به اساس ارزش‌های عمومی جامعه تعیین گردد.

ب: به همگان احترام صورت گیرد: گوناگونی باید صرف نظر از جایگاه و تعداد گروه‌ها زمینه توجه و حرمت گذاری را بویژه از لحاظ اخلاقی به‌فراهم نماید تا خود را متقاعد به حفظ و حمایت از منافع جمعی بدانند.

ج: زمینه زندگی مسالمت آمیز و یکدیگر پذیری فراهم شود: هدف کلی که باید به آن تمرکز صورت گیرد تحقق زندگی مصئون، بدون تشویش و حسن هم پذیری میان افراد جامعه است که گوناگونی این آرمان را بر آورده مینماید.

د: تفاوت‌ها و تنوعات حفظ شود: کمتر جوامعی یافت می‌شود که در آن یکدستی در زبان، قوم نژاد، مذهب و افکار دیده شود؛ بویژه زمانیکه ما شاهد جابجایی‌های مهاجرتی هستیم که باعث انتقال فرهنگ و باورهای متفاوت میشود؛ از این رو هدف کثرت گرایی حفظ ارزش‌ها و تنوعات فرهنگی بوده تا از حذف آن جلوگیری صورت گیرد.

مفاهیم ملت سازی و دولت سازی و روشهای آن

تفاوت مفهومی زیادی میان «ملت سازی» و «دولت سازی» وجود دارد. به طور خلاصه باید دانست که ملت سازی^۱ عبارت از روش ساختن هویت ملی در یک کشور بوده و اما دولت سازی^۲ عبارت از پایه گذاری زیر ساخت‌ها و نهادهای دولتی است. در زمینه ملت سازی دو روش وجود دارد؛ در شیوه نخست ملت سازی از پایین

به بالا صورت می‌گیرد یعنی ملت سازی از جانب خود مردم و بر اساس شاخص بلوغ فکری در قالب رفتارهای جمعی، انقلابات فکری و فرهنگی صورت می‌گیرد و افراد جامعه که ممکن شامل گروه‌های مختلف قومی، زبانی و مذهبی باشند که برای بیرون رفت از مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خویش بویژه استبداد دولتی با هم متحد می‌شوند و اقدام به اصلاحات و ایجاد زیر ساخت‌های جدید و در نهایت ایجاد دولت ملی مقتدر و خدمت گذار می‌زنند. یکی از مثال‌های قابل ذکر در زمینه انقلاب کبیر فرانسه توسط مردم آن کشور است که باعث ایجاد دگرگونی گسترده و تغییر نظام سلطنتی به جمهوری دموکراتیک در این کشور گردید. در این روش ابتکار ایجاد تغییر و اصلاحات به دست ملت است که از پایین به اساس خرد جمعی خویش به چنین اقداماتی متوسل می‌شوند که از آن به عنوان شیوه ملت-دولت سازی یاد می‌شود. اما در روش دومی اقدام از طرف بالا به پایین صورت می‌گیرد یعنی در این شیوه بر عکس روش قبلی که مردم نقش دارد؛ در این جا دولت رول اساسی را بازی می‌نماید که با استفاده از قوه قهریه و ابزار دخالت نظامی، سرمایه گذاری باز سازی و غیره زمینه توسعه متوازن سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را فراهم نموده و به اتحاد گروه‌های مختلف جامعه و در نهایت ساختن هویت مشترک و ملت سازی اقدام می‌نماید؛ این روش بویژه در جامعه پس از منازعه بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و از آن به عنوان دولت-ملت سازی^۳ یاد میشود، نمونه بارز آن در کشور استرالیا و ایالات متحده باشد. در ادامه برای آشنایی بیشتر، نمونه‌هایی از این روش‌ها و نتایج آن‌ها طی جداول جداگانه‌ای ارائه می‌شود.

جدول ۱. عملیات ملت-دولت سازی نمونه اروپایی

شماره	کشور نمونه	اجرا کننده گان	سالهای مربوطه	میزان نیروی نظامی	نتایج متوقع
۱	بوسنیا	اتحادیه اروپا به حمایت سازمان ملل و ناتو	شروع از ۱۹۹۶	۲۰۰۰	قناعت بخش
۲	کوزوو	اتحادیه اروپا به حمایت سازمان ملل و امریکا	شروع از ۱۹۹۹	۱۵۰۰۰	قناعت بخش

جدول ۲. عملیات ملت-دولت سازی نمونه آمریکایی

شماره	کشور نمونه	اجرا کننده گان	سالهای مربوطه	میزان نیروهای نظامی	نتایج متوقع
۱	کوبا	ایالات متحده امریکا	۱۹۰۲-۱۹۸۹م	۴۵۰۰۰	ناکام
۲	ایتالیا	ایالات متحده امریکا با حمایت بریتانیا	۱۹۴۳-۱۹۴۵م	۳۲۰۰۰	کامیاب
۳	آلمان	امریکا به حمایت بریتانیا و فرانسه	۱۹۴۵-۱۹۵۲م	۱/۶ میلیون نفر	//
۴	اتریش	ایالات متحد امریکا با حمایت بریتانیا	۱۹۴۵-۱۹۵۵م	۳۰۰۰۰	//
۵	ژاپن	ایالات متحده امریکا	۱۹۴۵-۱۹۵۲م	۳۵۰۰۰۰	//
۶	جمهوری دومینیکن	ایالات متحده امریکا	۱۹۶۵-۱۹۶۷م	۳۱۰۰۰	//
۷	گرانادا	ایالات متحده امریکا	۱۹۸۳-۱۹۸۵م	۲۱۰۰۰	//
۸	لبنان	ایالات متحده امریکا	۱۹۸۲-۱۹۸۴م		ناکام
۹	فلپین	ایالات متحده امریکا	۱۹۸۹-۱۹۹۵م	۲۵۰۰۰	کامیاب
۱۰	سومالی	ملل متحد به حمایت امریکا	۱۹۹۲-۱۹۹۴م	۲۸۰۰۰	ناکام
۱۱	هائیتی	ایالات متحده و نیروهای حافظ صلح بین المللی	۱۹۹۴-۱۹۹۶م	۲۱۰۰۰	//

۱۲	افغانستان	ایالات متحده امریکا و حمایت ناتو	۲۰۰۱-۲۰۲۱ م	۲۰۰۰	//
۱۳	عراق	ایالات متحده امریکا	شروع از ۲۰۰۳ م	۱۷۵۰۰۰	ناکام

پیشینه تحقیق

از حیث نظری به عنوان پیشینه تحقیق، مطالعات تقریباً مرتباً در این زمینه صورت گرفته است. صدر (۱۳۹۷) در پژوهشی تحت عنوان دولت مدرن و هراس از کثرت گرایی در افغانستان، بحث مهمی را مطرح کرده است. نگارنده در بخش نخست ضمن بیان مباحث نظری به اهمیت و ضرورت مداخله دولت در مدیریت تنوع فرهنگی، چالش‌هایی را بیان می‌نماید که تنوع‌پذیری و کثرت گرایی را در این کشور به عنوان یکی از مولفه‌های اصلی مدرن سازی آسیب رسانده است. عدم ارائه راهکار مشخص و عملی برای تطبیق ایده تنوع گرایی و انعکاس بیشتر مباحث تاریخی موضوع از مشکلات اصلی این مطالعه می‌باشد (Sadr & Ziafatullah, 2018). اندیشمند (۱۳۹۲) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان دولت-ملت سازی در افغانستان، پرسش‌هایی را در زمینه اینکه آیا ما ملت هستیم، دولت ملی و هویت ملی داریم و منافع ملی چه است، مطرح نموده است که فقط جنبه نظری و آرمانی داشته و بستر تطبیق آن معرفی نشده است (Andishmand, 2013).

بلخی (۱۳۹۹) در مطالعه دیگری تحت عنوان ملت سازی امریکایی-مقایسه عراق و افغانستان، مداخله نظامی امریکا را سر آغاز فصل ملت سازی در این دو کشور دانسته و پژوهش خود را با سؤالاتی همچون چرا ملت سازی مهم است؛ ملت سازی امریکایی چیست؛ مطرح و پژوهش خود را ادامه داده است. به باورنگارنده، بایستی ملت سازی در این دو کشور صورت گیرد، چراکه با ملت سازی نیاز مردم این دو سرزمین برآورده می‌شود. نتیجه پایانی این پژوهش نشان می‌دهد که این اقدامات با دلایل

مختلف از جمله تقابل اندیشه آن‌ها با روشنفکران و سیاست مدرن این دو کشور به نا کامی انجامیده است. حال آنکه انتظار میرفت که مولف مصادیق واضح ملت سازی را در کشورهای مورد بحث بویژه افغانستان با توجه به تاریخ و کثرت فرهنگی به بحث و بررسی بگیرد.

در پژوهش دیگری، هادیان (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان ضعف ساختاری دولت-ملت سازی در افغانستان؛ در تاریخ این کشور جغرافیایی قومی را عامل ضعف دولت و ملت سازی معرفی می‌نماید. ایراد این مطالعه، تمرکز نگارنده به تحلیل‌های مطرح شده بدون ارائه مستندات و نیز در نظر نگرفتن سایر عوامل می‌باشد (Hadian, 2009). بروجردی (۱۳۷۹) نیز در پژوهش دیگری تحت عنوان ملی‌گرایی هندو به عوامل ملی‌گرایی هندوها که اکثریت جامعه هند را تشکیل می‌دهند پرداخته شده است. ضعف اساسی این مطالعه آن است که با وجود کثیر الاقوام و مذاهب بودن این کشور چگونه این امر اتفاق افتاده است. از دید نویسنده مهمترین دلایلی که وحدت جامعه هند را حفظ نموده است، عواملی همچون: برده باری و تحمل، سرزمین مشترک هند، اعتقاد به توحید میان ادیان غیر سماوی، حرمت‌های طبقاتی و احترام به اعتقادات یکدیگر بوده است (Boroujerdi, 2000).

روش شناسی تحقیق

در این مطالعه ضمن استفاده از روش تحلیلی-توصیفی سعی می‌گردد که سوابق موضوع و اطلاعات مورد نظر از مراجع علمی معتبر به روش اسنادی-کتابخانه‌ای و با فیش برداری جمع آوری گردد. مرور تحقیقات انجام شده و بررسی نکات ارائه شده و

متکثر نگردیدند. در حاکمیت طالبان (۱۳۸۰-۱۳۷۵) خورشیدی؛ عقب گرد عمیقی در عرصه حقوقی، فرهنگی و سیاسی بویژه ملت سازی و کثرت گرایی به میان آمد و تبعیض قومی به حد بی سابقه افزایش یافت.

ضرورت ملت سازی در افغانستان

ضرورت ملت سازی به عنوان مولفه مدرن وقتی مطرح می شود که نیاز به همسوئی و اتحاد مردم یک جامعه در زیر مجموعه یک ساختار عمومی به عنوان دولت جهت پیشرفت، توسعه و صلح باشد؛ از جانب دیگر ساختن یک ملت توسط دولت حاکم، مردم جامعه کشور سومی و یا سازمان ملل متحد مطرح است، ضرورت اقدام سازمان ملل متحد و یا کشور سومی که ظرفیت و هزینه چنین عملیاتی را داشته باشند وقتی پیش می آید که کشور مورد نظر از چنین توانایی برای ساختن ملت خویش برخوردار نباشد و یا بحران ناشی از عدم ملت سازی در یک کشور به امنیت بین المللی صدمه وارد نماید، مانند کشور افغانستان که به دلیل موجودیت مشکلات قومی زبانی، تبعیض و نا برابری ها از یکطرف، چالش مواد مخدر و تروریسم بین المللی از جانب دیگر چندین دهه است که موفق به دولت-ملت سازی نشده است و نیز خطر دو پدیده یاد شده در حال افزایش بوده و به بیرون از کشور نیز سرایت نموده است؛ روی این ضرورت بود که کشور امریکا با همدستی سازمان ملل متحد در سال (۲۰۰۱م) به چنین اقدامی در این کشور متوصل گردید که به دلایل مختلف این روند موفق نشد، برای اینکه بتوانیم توفیق مجدد در زمینه حاصل نمائیم نیاز داریم تا ضمن مقایسه تطبیقی با یک کشور موفق، آسیب های این عرصه را نیز شناسائی نمائیم.

تنوعات دینی، زبانی، قومی و فرهنگی در جمهوری هند و افغانستان

همچنین بررسی مبانی نظری و انجام مقایسه تطبیقی با کشور هندوستان، محور اصلی این تحقیق خواهد بود.

یافته های پژوهش

سابقه کثرت گرایی و ملت سازی در افغانستان

بر طبق اسناد و قوانین وضعیت کثرت گرایی^۱ و ملت سازی^۲ در برهه های گذشته تاریخ این کشور سرنوشت متفاوت داشته است. بررسی های تاریخی نشان می دهد که پس از تعیین مرزهای افغانستان توسط قدرت های استعماری بریتانیا و روسیه تزاری در قرن سیزدهم خورشیدی؛ اگرچه اقداماتی در جهت ساختن دولت مدرن صورت گرفت، ولی منجر به شکل گیری حاکمیت به شدت متمرکز با اقتدار نا محدود گردید. امیر وقت با توسل به کشتار و قتل عام مردم به ادغام سازی اقوام غیر پشتون در فرهنگ، هویت و زبان پشتو با ایدیولوژی ناسیونالیسم افغانی-پشتونی اقدام نموده و با تسلط بر سرزمین اقوام دیگر و مصادره املاک آن ها، با به حاشیه راندن و به رسمیت نشناختن فرهنگ، زبان، هویت و عقاید اقلیت های قومی و مذهبی، سرکوب اعتراضات مردمی، تبعیض و قومیت گرایی، و...؛ مانع بزرگی بر سر راه ملت سازی و چند فرهنگ گرایی در این کشور ایجاد نمود (صدر، ۱۳۹۷: ۲۵۶-۱۸۵). در حاکمیت امان الله خان (۱۳۰۸-۱۲۹۸) خورشیدی؛ با تصویب اولین قانونی اساسی وضعیت بهتر گردید و همه اتباع افغانستان در مقابل قانون از جایگاه برابر برخوردار گردیدند و هشت ملیت در افغانستان به رسمیت شناخته شد و آموزش برای برخی آن ها به زبان مادری شان صورت پذیرفته و احزاب سیاسی نیز به شکل رسمی ایجاد و شروع به فعالیت نمودند. بعد از اینکه گروه های مجاهدین (۱۳۷۵-۱۳۷۱) خورشیدی در افغانستان حاکم گردیدند وضعیت فرهنگی دو باره به طرف منفی تحول نمود؛ سران احزاب و گروه های مختلف مجاهدین که بنابر تعلق قومی، زبانی و مذهبی شکل گرفته بودند؛ قادر به تشکیل دولت همه شمول و

گوناگونی در جمهوری هند حیرت انگیز است، جغرافیا، مذاهب، فرهنگ، زبان (هندی، بنگالی، تلگو، مراتی، تامیل و اردو)، اقوام، آداب سنت و رسوم‌های متفاوت در این کشور دیده می‌شود؛ جذابیت جامعه هند در جهان موجود رنگانگی آن است؛ تنوع ویژگی ذاتی این جامعه است، در این کشور پر نفوس جهان پدیده‌ها و آئین‌های وجود دارد که در هیچ کشور دیگر دنیا با چنان ماهیت چیزی به چشم نمی‌خورد شناخت مردم جهان از این سرزمین بر اساس گوناگونی آن است که همانند یک هویت متفاوت در جهان امروز با این کشور گره خورده است، پیشینه تاریخی، مذاهب متعدد (نظیر اسلام، هندو، جنیسم، زردشتی، مسیحیت و...)، فرهنگ‌ها، زبان‌ها، اقوام و رواج‌های مختلف این جامعه را در جایگاه خاصی قرار داده است این موقعیت جمهوری هند تأثیرات متفاوتی را در عرصه‌های گوناگون این کشور ایجاد نموده است.

توسعه فرهنگی این کشور در عرصه داخلی و بین‌المللی یکی از این نتایج و برای همه باشندگان این سرزمین فرصت‌های برابر جهت پیشرفت مساعد شده است، شهروندان کشورهای مختلف جهان که پیرو متفاوت اند با رفتن در این کشور نشانه‌های از ویژگی‌های و حضور خود را در آن جا مشاهده مینمایند که این حالت باعث ایجاد آرامش در نزد آن‌ها میشود؛ از این رو است که نهادهای علمی و فرهنگی این کشور در منطقه پر طرف دار ترین است و مشترکیندر حال افزایش است، سرعت پیشرفت‌های اقتصادی و عرصه تکنولوژی در این کشور نیز چشم گیر است و به صورت مستقیم ناشی از گوناگونی و تنوع پذیری در این جامعه است که همه افراد با وجود تفاوت‌های طبیعی خویش اما به صورت یکسان برای شگوفایی هند واحد تلاش مینمایند، ثبات سیاسی و تامین نظم در این کشور نیز به نحوی با تکرار پذیری این جامعه رابطه مستقیم دارد؛ زیرا این وضعیت ریشه تقابل، خشونت و درگیری‌های مستقیم را خشکانیده است و مردم با اطمینان خاطر

بدون هیچ محدودیتی در کنار هم زنده گی نموده و با آزادی کامل میتوانند در عرصه‌های گوناگون کشور شان مشارکت داشته باشند افغانستان نیز با اینکه محدوده جغرافیایی نسبتاً کوچکی دارد؛ اما همانند جمهوری هند کشوری است که متشکل از گونه‌های مختلف فرهنگی، قومی (پشتو، تاجیک، هزاره و...)، مذهبی (شیعه، سنی)، زبانی، هویتی و غیره با توجه به تاریخ طولانی، موقعیت ژئوپلیتیکی و این که جغرافیای این کشور محل پیوند تمدن‌های بزرگ جهان زیستگاه و گذرگاه فرهنگ‌ها، زبان‌ها بوده است که در نتیجه آداب، آئین و سنت‌های متعددی در این کشور شکل گرفته است. این قلب پر طپش آسیا جدا از موقعیت خاص خود به عنوان چهار راه ارتباطی قاره کهن در تاریخ پر آشوب خود شاهد مهاجرت‌ها جابجای‌ها، لشکر کشی‌ها و کشور گشایی‌ها بوده است که برآیند آن نفوذ و افول فرهنگ‌ها ظهور و زوال تمدن‌ها، استیلا و انقراض امپراتوری‌ها، رونق و فترت رسوم‌ها، صعود و سقوط مکاتب و ارزش‌ها و سایر تحولات گسترده عرصه هویتی فرهنگی و تاریخی شده است. آثار دیگر این تغییرات ظهور ملیت‌ها، شکل گیری ساختار اجتماعی ناهمگون قومی، زبانی، مذهبی و نژادی میباشد. لذا این ویژگی‌ها افغانستان را اولین کشور آسیا از نظر تنوع و تکرار پس از هند قرار میدهد که رنگین کمان زیبا و دل انگیز رنگ‌ها و فرهنگ‌ها را در آسمان نیلگون این سرزمین بوجود آورده است؛ اما این زیبایی و جذابیت آن هنوز از جانب تعدادی از باشندگان این سرزمین مورد شناسائی قرار نگرفته است.

مقایسه تطبیقی تنوع زبانی و فرهنگی

هرگاه وضعیت افغانستان را با توجه به سابقه تاریخی و زمان موجود در خصوص حمایت از تنوع زبان و فرهنگ نسبت به جمهوری هند مورد مقایسه قرار دهیم با اینکه از نظر تنوع مشابهت‌های فراوانی دیده می‌شود؛ اما از نظر رفتاری تفاوت بزرگی را متوجه می‌شویم؛ زیرا در هندوستان به تعداد هفده زبان به ثبت رسیده است و نیز آزادی کامل برای حمایت از زبان مادری

کشور ابر تنوع است که مذاهب، زبان، اقوام رسوم و آیین‌های مختلف را در خود جا داده است که شاخص اصلی تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهد. لذا برای دریافت پاسخ مناسب، سرنوشت کثرت گرایی در قانون اساسی و نظام سیاسی جمهوری هند را به بررسی و ارزیابی می‌نماییم. البته منظور از کثرت گرایی با توجه به قلمرو این تحقیق کثرت گرایی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می‌باشد.

الف- تامین مساوات و برابری میان شهروندان (کثرت گرایی اجتماعی)

اصل طلائی که به تساوی همه افراد، گروه‌ها و اقشار جامعه بدون تفکیک جنسیتی، رنگ قومیت زبان، نژاد، مذهب و سایر تفاوت‌ها در برابر قانون و برخورداری از حمایت و مزایایی آن اذهان دارد همین اصل برابری^۱ است، ماهیت و اقتضای این اصل در برگرفته این مفهوم است که باید با همه شهروندان و اعضای جامعه بویژه اقلیت‌ها و آقشار آسیب پذیر جامعه بدون هیچ گونه تبعیض و امتیاز رفتار صورت گرفته و قانون برای همگان به گونه یکسان اعمال گردد و برابری از لحاظ مدنی و سیاسی، بهره مندی از فرصت‌ها، تامین عدالت، شایسته سالاری، حاکمیت قانون و جایگاه اجتماعی شهروندان تامین گردد (Bagheri, 2017).

پیرامون اصل یاد شده در ماده ۱۴ قانون اساسی هند چنین تصریح شده است که: "دولت نباید برابری در برابر قانون یا حمایت یکسان از قوانین در قلمرو هند را از هیچ شهروند این کشور سلب کند، تبعیض بر اساس مذهب، نژاد طبقه، جنسیت یا محل تولد منع می‌باشد". با توجه به موارد یاد شده یکی از منظوره‌ای قانون گذار جمهوری هند در نص فوق این است تا از شکل گیری هر گونه طبقات بر مبنای ملی گرایی قومیت و یا مذهب خاص جلوگیری شده و همه گروه‌ها در سقف واحد قرار گیرند؛ زیرا از نظر سیاسی رنج تاریخی این کشور از این رهگذر قابل درک بوده است.

در فرهنگ آن جامعه نهادینه شده است؛ دولت نیز هیچ گونه مداخله‌ای در خصوص تحمیل زبان خاص بویژه در عرصه آموزش نمی‌کند و آزادی انتخاب زبان برای مردم آن جامعه وجود دارد. اقوام مختلف و متنوع نیز در افغانستان زنده گی مینماید که در زمینه همچنان روایت‌های متفاوت وجود دارد جورج آرنی نویسنده معتقد است که تعداد ۲۲ گروه قومی در افغانستان زندگی می‌نمایند و یک تعداد از آن‌ها از کشورهای مختلف از جمله اتحاد جماهیر شوروی سابق در این کشور مهاجرت نموده اند. آروین آریوال در نتیجه مطالعات خویش معتقدند که ۵۵ گروه قومی در این کشور وجود دارد که اسم یک تعداد این گروه‌ها را نیز تذکر داده است، ماسون و روموندن در زمینه تعداد گروه‌های قومی در افغانستان معتقد اند که در حدود (۲۰۰) گروه در این کشور وجود دارد. در ماده چهارم قانون اساسی سال (۱۳۸۲) پیرامون اقوام افغانستان چنین تذکر رفته است؛ (ملت افغانستان متشکل از اقوام پشتون تاجیک، هزاره، ازبیک ترکمن، بلوچ پشته‌ای، نورستانی، ایماق، عرب، قرغیز، قزلباش گوجر، براهوی) و سایر اقوام می‌باشد.

کثرت گرایی در ساختار حقوقی و سیاسی هند

ساختار حقوقی^۲ به ضوابط و اصول عمومی اطلاق می‌شود که آرمان‌ها و اهداف مردمان یک جامعه را پیش بینی نموده و نیز تشکلات و اندام‌های مجری آن را مشخص می‌نماید؛ اساس این ساختار را الزامات و اقتضاعات طبیعی و اجتماعی تشکیل می‌دهد. هرگاه جامعه‌ای متشکل از تنوعات و گونه‌های مختلف باشد رعایت اصل کثرت پذیری در این ساختار ضرورت اجتناب نا پذیر است، زیرا به همین گونه نیاز ملت و دولت سازی بیشتر از آن محسوس می‌شود تا بتوان اعضای متفاوت جامعه را در ذیل یک ساختار واحد جهت تحقق اهداف مشترک همسو نمائیم و یا همفکری را در جهت پذیرش ارزش‌ها میان آن‌ها ایجاد نمائیم. اما در مورد کثرت گرایی لازم به تذکر است که جمهوری هند یک

ب- حمایت از تنوع فرهنگی، زبانی و آموزشی (کثرت گرایی فرهنگی)

پیرامون جایگاه حقوق فرهنگی و آموزشی شهروندان هند در قانون اساسی این کشور تحت عنوان حقوق بنیادین؛ در ماده بیست و نهم آمده است که: "هر بخشی از شهروندان ساکن در قلمرو هند یا بخش‌های آن دارای حق داشتن زبان، خط و فرهنگ متمایز خویش می‌باشند". در این نص قانونی به طور واضح تنوع فرهنگی، حق داشتن زبان و فرهنگ متفاوت و همچنان پیروی از آن‌ها را توسط شهروندان این کشور به عنوان حق اساسی شناخته شده است که بیانگر مشخصه بارز کثرت گرایی فرهنگی یا چند فرهنگ گرایی می‌باشد.

موجودیت زبان‌های مختلف که هفده صد زبان گزارش شده است و نیز پذیرش تنوع آن در قانون اساسی جمهوری هند بیانگر حمایت این کشور از تکرر گرایی در عرصه زبان می‌باشد؛ شاخص اصلی موضوع این است که هیچ یکی از زبان‌ها صرف نظر از اکثریت و اقلیت گوینده‌گان آن به عنوان زبان رسمی و ملی پذیرفته نشده است. آموزش و تاسیس نهاد آموزشی مطابق فرهنگ و مذهب نیز یکی دیگر از تنوعات مختلف فرهنگی این کشور به حساب می‌آید که هر کس می‌تواند بر اساس باور ها، زبان و سنت‌های پسندیده خویش آن را انتخاب نماید و هیچ نوع اجباری مبنی بر فراگیری نصاب و یا دانش خاصی در این کشور وجود ندارد، حمایت و کمک به نهادهای آموزشی و موسسات از جانب دولت نیز بدون هیچ گونه ملاحظه مذهبی، زبانی و یا اقلیت و اکثریت در ماده (۳۰) قانون اساسی این کشور تضمین شده است؛ لذا آموزش مطابق مذهب، باورها و سنت‌ها و نیز عدم موجودیت نصاب واحد آموزشی نشانه‌های واضح کثرت گرایی در این کشور می‌باشد.

خط مشی سیاسی جمهوری هند در حمایت از تنوع فرهنگی و آموزش بر این اصل استوار است که آموزش نه تنها مطابق به فرهنگ و آیین تنوعات گوناگون این کشور باشد؛ بلکه باید ظرفیت‌ها و تمایلات اجتماعی اخلاقی و عاطفی کشور را توسعه داده؛ به مهارت‌های زندگی و سبک چگونگی زیستن، ارزش‌های انسانی، قانون اساسی، کثرت گرایی، برابری و عدالت احترام به تنوع و بافت‌های محلی جهت حصول اطمینان از یکپارچگی، شفافیت و بهره‌وری منابع بر اساس فرهنگ غنی و متنوع هند و حفظ سنت‌ها و تاریخ کهن جمهوری هند نیز باشد (سازمان فرهنگ و ارتباطات، ۱۴۰۲).

پ- جایگاه تنوع دینی و مذهبی (کثرت گرایی دینی)

قانون گذار اساسی هند برای حفظ ثبات و جلوگیری از تقابل گروه‌های دینی و مذهبی متفاوت این کشور در مواد (۲۵-۲۸) کثرت گرایی دینی و آزادی مذهبی را به طور احسن پیش بینی نموده است (همه افراد به طور مساویانه با رعایت نظم عمومی، اخلاق و سلامت از آزادی وجدان، حق اظهار عمل و تبلیغ آزادانه دین خویش برخوردار می‌باشند، هر فرقه مذهبی با رعایت نظم، اخلاق و سلامت عمومی حق دارد که نهادهای برای مقاصد مذهبی و خیریه تاسیس نمایند، امور دینی خویش را آزادانه انجام دهد و اموال منقول و غیر منقول خویش را تملک نماید، آزادی افراد در پرداخت مالیات برای ترویج دین خاص خویش و آزادی حضور در تعلیمات دینی یا عبادات مذهبی در برخی موسسات آموزشی بدون حمایت دولت از موسسات خاص آموزش دینی) این جا همه موارد مربوط به تنوع گرایی دینی و همچنان عدم مداخله دولت بر طبق اصل سکولاریستی این کشور رعایت شده است. در کل سیاست رسمی جمهوری هند در خصوص موضوعات دینی و مذهبی بر مبنای حمایت از تنوع دینی و بی‌طرفی (عدم حمایت از

اکمال رسانیدند؛ در نتیجه مردم این کشور با عبور از مراحل دشوار به انسجام لازم سیاسی و عمومی دست یافتند که در نهایت هویت ملی و منافع ملی به عنوان پیش فرض‌های عمومی یک کشور مستقل در این سرزمین شکل گرفت. مرحله دوم ملت سازی که در حقیقت در گروه مرحله نخست بود و پس از شکل گیری انسجام ملی، هویت و منافع ملی در این کشور از بالا به پائین در روش دولت-ملت سازی زمانی آغاز گردید که جمهوری هند استقلال خویش را از بریتانیا استرداد؛ دولت مستقل و نخستین قانون اساسی خود را در نیمه قرن بیستم به تصویب رسانید و سپس از درجه تصویب قانون اساسی و ساختار متکثر سیاسی اقدام به ملت سازی نمودند؛ عمده مندرج این قانون شامل دموکراسی، کثرت گرایی، ساختار فدرالیسم و آموزش است که روند ملت سازی این کشور در زیر سایه آن به ثمر رسید.

کثرت گرایی در ساختار حقوقی و سیاسی افغانستان

الف- وضعیت حمایت از تنوع فرهنگی، زبانی و آموزشی در افغانستان

علیرغم غنای تنوعات فرهنگی در افغانستان، و وجود آئین‌ها، فرهنگ‌ها، سبک‌ها و شیوه‌های مختلف زندگی؛ حق تجلیل از رسم و رواج و تنوعات مختلف فرهنگی وجود دارد که به صورت مستقیم در قانون اساسی جمهوری اسلامی تذکر نرفته است؛ اما به طور بطور ضمنی در دو ماده این قانون اشاره شده است. نخست اینکه در ماده (۴۷) این قانون متذکر گردیده است که دولت برای پیشرفت علم فرهنگ، ادب و هنر پروگرام‌های موثر را طرح می‌نماید. این ماده قانون برای دولت حق داده است؛ اما انتظار این بود که برای مردم چنین حقی پیش بینی می‌گردید که اتباع افغانستان حق تجلیل از فرهنگ‌های مختلف خویش را دارند مورد بعدی ماده (۲۴) این قانون است که چنین مشعر است؛ آزادی حق طبیعی انسان است، این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می‌گردد؛ حدودی ندارد، این هم اشاره‌ای است مبنی

دین خاص) و همچنان سیاست مثبت پشتیبانی از اقلیت‌های مذهبی و آزادی می‌باشد.

ت- پشتیبانی از تنوع افکار، اندیشه‌ها و گروه‌ها (کثرت گرایی سیاسی)

رعایت این نوع کثرت گرایی در جمهوری هند از ساختار عمومی نظام سیاسی این کشور شروع می‌شود زیرا بر مبنای ماده اول قانون اساسی سیستم متکثر قدرت در شکل فدرال در این کشور حاکم است که بر اساس آن دولت مرکزی در پایتخت و دولت‌های محلی یا ایالتی در (۲۸) ایالت این کشور با اختیارات گسترده و قابل توجه وجود دارد، پارلمان هند و یا مجالس قانون گذاری جمهوری هند که در فصل دوم قسمت پنجم قانون اساسی تذکر رفته است نیز متکثر است که عبارت اند از لوک سابا (مجلس سفلی یا عوام) با داشتن (۵۴۵) نماینده و راجیا سابا (مجلس علیای یا سنا) با تعداد (۲۵۰) اعضا می‌باشد.

در ماده (۱۹) قانون اساسی چنین پیش بین شده است: همه شهروندان حق آزادی بیان، افکار راه اندازی اجتماعات و مظاهرات مسالمت امیز بدون حمل سلاح و نیز حق تشکیل انجمن‌ها و اتحادیه‌ها را دارند. انتخابات که مایع اصلی دموکراسی است به طور مستقل در قسمت پانزدهم قانون اساسی این کشور پذیرفته شده و به اساس آن همه افراد واجد شرایط فارغ از قوم، مذهب، نژاد و جنسیت می‌تواند در پست‌های مختلف انتخابی به رقابت بپردازند انتخابات در این کشور نیز به طور مستقل، شفاف و فارغ از دخالت‌ها پیش بینی شده است.

روند و شیوه ملت سازی در هندوستان

بررسی روند و شیوه ملت سازی در این کشور نشان می‌دهد که در جمهوری هند در مرحله اول رهبران این کشور روند ملت-دولت سازی را با شیوه مسالمت آمیز مردمی از پائین و در یک دوره زمانی نیم قرنه وقتی شروع کردند که این کشور تحت استعمار بریتانیا قرار داشت و این روند را در این مرحله به پایه

پذیرفته شده است از سوی دیگر در ماده سوم این قانون تذکر رفته است که هیچ قانون نمیتواند در این کشور خلاف معتقدات دین مقدس اسلام باشد. لذا با این توجه کثرت گرایی و تنوع دینی همانند جمهوری هند در این کشور وجود ندارد.

پ- کثرت پذیری افکار، اندیشه‌ها و گروه‌های مختلف

تنوع افکار، اندیشه‌ها و گروه‌های مختلف مدنی و سیاسی در یک جامعه و اعتبار دادن به آن‌ها یک اصل مهم برای جوامع آزاد بوده و از مهم کثرت گرایی نیز شناخته می‌شود. اما طالبان در حاکمیت خویش تمامی موارد مربوط به این حوزه را به اساس فرمان‌های جداگانه از بین برده اند و تنها بخشی که هنوز به حمایت مستقیم نهادهای بین المللی طور نیم بند فعالیت می‌نماید. یک تعداد رسانه‌ها نیز وجود دارد که آن‌هم آزادی و استقلال در جمع آوری و پخش اخبار و اطلاعات خلاف منافع طالبان ندارند.

ت- سایر شاخص‌های کثرت گرایی در ساختار حقوقی

افغانستان

در جمهوری هند تنوعات فرهنگی در همه عرصه‌ها از جانب قانون و حاکمیت این کشور حمایت می‌شود و شهروندان جامعه در موقعیت‌های مختلف حق دارند از آئین‌های مختلف فرهنگی خویش تجلیل نمایند، مانند هولی دیوالی و غیره. اما قوانین افغانستان بویژه قانون اساسی در زمینه حمایت از فرهنگ‌های مختلف صراحت ندارد و عملاً حق تجلیل محدودی از فرهنگ و آئین‌های فرهنگی را برای مردم شناسائی کرده است. در فضای نظام جمهوری اسلامی مردم افغانستان این آزادی را داشت تا از فرهنگ‌های مختلف خویش تجلیل نمایند و جانب حاکمیت نیز از این برنامه نیز حمایت مینمود؛ اما در حاکمیت طالبان مردم آزادی تجلیل از بسیاری از این فرهنگ‌ها را ندارد. آئین‌های مذهبی متعددی نظیر: تجلیل از ماه محرم، فرهنگ تاریخی مانند تجلیل از روز جهانی نوروز، فرهنگ هنری مانند اشتراک در کنسرت‌ها،

بر اینکه اتباع این کشور حق انجام هر کاری از جمله تجلیل از فرهنگ خویش را دارد اما شرط است که آزادی دیگران را تهدید نکند.

در قوانین عادی نیز تنوعات فرهنگی، آموزشی و غیره مورد پذیرش قرار گرفته بود مانند قانون حمایت از حقوق مولف، مصنف هنر مند و محقق، قانون تحصیلات عالی ملکی؛ به همین گونه در دوره حاکمیت این قانون و نظام جمهوری از نظر عملی هیچ محدودیتی برای تجلیل از فرهنگ‌های مختلف وجود نداشت؛ چنانچه برگزاری جشن نوروز اشتراک در محافل فرهنگی سرگرمی و موسیقی، پوشش به سبک‌های محلی و غیره آزادانه بود و نهادهای دولتی برای تحقق آن همکاری نیز مینمودند. اما در شرایط موجود که افغانستان تحت حاکمیت طالبان قرار دارد آن‌ها به تنوعات فرهنگی بویژه جشن نوروز و سایر محافل فرهنگی اعتقادی نداشته و به آن اجازه نمیدهند. تنوع زبانی نیز در افغانستان نا دیده گرفته شده است؛ زیرا به طور واضح در ماده شانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی تذکر رفته است که از جمله زبان‌های پشتو، دری، ازبکی، ترکمنی، بلوچی پشه‌ای، نورستانی، پامیری و سایر زبان‌های رایج در کشور؛ پشتو و دری زبان‌های رسمی دولت می‌باشند

ب- حمایت از تنوع دینی و مذهبی

از اینکه ۹۹ درصد باشندگان افغانستان مسلمان و پیرو دین اسلام اند. بنائاً تنوع دینی در این کشور با توجه به جمهوری هند جالب توجه نیست؛ زیرا پیروان ادیان مختلف در آن کشور زندگی می‌نمایند و تنها رقم مسلمانان آن در حدود دوصد و بیست و میلیون تن می‌رسد در حالیکه در افغانستان حدود یک درصد پیروان دین هندوئیسم و سیک می‌باشند؛ اما مذاهب متعدد در ذیل دین اسلام وجود دارد. در افغانستان بر طبق قانون اساسی دوران جمهوری اسلامی، اسلام دین دولت دانسته شده است؛ ثانیاً برای پیروان سایر ادیان آزادی اجرای مراسم دینی شان در حدود احکام قانون

آور گردید که به هیچ وجه ملت سازی بحث جدا از دولت سازی بوده نمیتواند و هر دو در یک مفهوم و قالب واحد معنی دارند. پیرامون شیوه‌های متذکره نیز سوالی مطرح میگردد که دولت-ملت سازی مقدم است و یا ملت-دولت سازی و کدام یک مطلوب تر است و باید در اولویت قرار گیرد؟ در جواب باید متذکر شد که انتخاب هر یک از شیوه‌های فوق نظر به کشورها متفاوت است؛ در کشورهای که مردم نقش اصلی دارند ملت-دولت سازی مقدم است و باید تحولات را از رهگذر تصامیم ملت‌ها انتظار داشت که از این روش اکثراً در کشورهای اروپایی استفاده می‌شود. اما هرگاه در کشوری دولت محور باشد نسبت به مردم در این صورت اصلاحات از جمله عملیات ملت سازی از طرف دولت صورت خواهد گرفت، در کشور افغانستان اولویت بر ملت سازی نوع دوم است و این مسوولیت را باید به دولت سپرد با اینکه نباید از روش دوم نیز غافل بود.

نتیجه‌گیری

در وضعیت موجود افغانستان که گروه طالبان حاکم اند و در فقدان مشروعیت سیاسی، حقوقی و بین‌المللی قرار دارند هیچ نشانه از کثرت گرایی در این کشور دیده نمی‌شود و بر عکس اقدامات به شدت محدود کننده و یکنواخت سازی از جانب آن‌ها عملی می‌گردد. اگرچه وضعیت موجود نشان می‌دهد که مردم هیچ نقش و مشارکتی در امور سیاسی و عمومی جامعه ندارند و انواع تبعیض، نقض حقوق بنیادین مردم بویژه علیه اقلیت‌های قومی، مذهبی و جنسیتی تا مرز محرومیت دختران و خانم‌ها از آموزش و کار به صورت آشکار جریان داشته و. خشونت، پاک سازی قومی، مذهبی و فقر عمومیت یافته است که صدمه بزرگ به روند ملت سازی وارد نموده و ریشه‌های کثرت گرایی را در این کشور خشکانیده است، ولی با این حال امکان ایجاد دولت متکثر و از سر گیری روند ملت سازی در افغانستان با استفاده از تجارب حقوقی جمهوری هند با توجه به دلایل مختلف وجود دارد.

سینماها و غیره، فرهنگ‌های اجتماعی مانند جنگ دادن حیوانات از جمله این آئین هاست.

رویه ملت سازی در افغانستان

در افغانستان از ابتدا و پس از کسب استقلال روند ملت سازی از بالا و در شکل سنتی همگون سازی تنوعات با توسل به زور و استبداد قانونی تجربه گردید که این حالت مانع وحدت و انسجام ملی مردمان این کشور گردیده و به تنوع گرایی صدمه بزرگی وارد نمود تلاش بعدی برای ایجاد نظام کثرت گرا و تحقق عملیات ملت سازی در این کشور در زیر سایه قوانین دموکراتیک زمانی آغاز گردید که نیروهای بین‌المللی در راس امریکا به این کشور مداخله نظامی نمود در قانون اساسی این دور نیز مصادیق حمایت از تنوع گرایی به نظر میرسد؛ اما این حمایت به اندازه قانون اساسی جمهوری هند ملموث و پر رنگ نیست، مصادیق و ابزارهای مهم برای ملت-دولت سازی در افغانستان بر مبنای نظام حقوقی نوین این کشور؛ کارگیری از قدرت دولتی، ترویج تنوع فرهنگی در مراکز آموزشی و تامین رفاه مردم این کشور بود که نتوانست کثرت گرایی را نهادینه و انتظارات این عرصه را برآورده کند. با این حال مشابهت‌های فرهنگی، موجودیت تنوعات مختلف تجارب حقوقی و تاریخ سیاسی افغانستان با جمهوری هند، امکان استقرار نظام کثرت گرا و تحقق روند ملت سازی را با استفاده از تجربه آن کشور در افغانستان تقویت نموده است.

روش مناسب ملت سازی و دولت سازی در افغانستان

با توجه به دو روش اصلی موجود در این رابطه بایستی بیان نمود که اصولاً هر دو روش فوق محصول دوره مدرن است، زیرا در گذشته‌ها و بر طبق نظریه‌های مختلف دولت ضرورت تاریخی عنوان می‌شود و به گروه حاکم و مسلط جامعه اطلاق می‌گردید و در این برهه تاریخ تلاش برای ساختن دولت متمرکز بود که با پیدایش مفاهیم جدید این نظریه دچار تحول گردید، در باب این پرسش که ملت سازی روند مجزا از دولت سازی است باید یاد

لذا در کشوری نظیر افغانستان که دولت محور است و اهمیت جایگاه مردم در قدم بعدی قرار می‌گیرد، در این صورت اصلاحات از جمله عملیات ملت سازی از طرف دولت خواهد گرفت و لذا در کشور افغانستان هم اولویت بر ملت سازی نوع دوم خواهد بود. در حقیقت جور تاریخی گذشته، چالش و بحران‌های موجود زمینه و بستر فکری پایه‌گذاری چنین نظامی را به عنوان آخرین راه حل فراهم نموده است، از طرف دیگر به نظر می‌رسد که این مدل حاکمیت که تا حال با کیفیت طبیعی خود در این کشور تجربه نشده است؛ حلال مشکلات بوده و میتواند زمینه پایه‌داری سیاسی، توسعه اقتصادی و آرامش عمومی را در این جغرافیا تامین نماید.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The present study investigates the feasibility of establishing a pluralistic state in Afghanistan through the lens of nation-building, utilizing a comparative framework with the experience of India. The discussion begins with a critical assessment of Afghanistan's historical and structural inability to accommodate the vast ethnic, linguistic, and religious diversity of its population. Despite experimenting with different political regimes, Afghanistan has continuously failed to achieve lasting peace and political stability due to an absence of inclusive governance models. Instead, its central governments, particularly during the formation of the Afghan state in the late 19th and early 20th centuries, pursued a highly centralized and ethnocentric model of governance. The forced assimilation of ethnic minorities, often executed through violence and exclusionary laws, contributed significantly to mistrust, fragmentation, and

در اولین نگاه می‌توان دریافت که جمهوری هند نیز همانند کشور افغانستان از نظر فرهنگی، قومی، زبانی، هویتی و مذهبی یک کشور متنوع است. در این کشور نیز پیروان مختلف و گویندگان زبان‌های متعدد در این کشور زندگی می‌نمایند؛ هندوها؛ سیک‌ها و مذاهب شیعه و سنی که در این کشور زندگی می‌نمایند تنوع مذهبی در این جغرافیا را نشان می‌دهد. آئین‌ها، سنت‌ها و آداب متفاوت همانند جمهوری هند در افغانستان نیز رایج است، لذا احوال متذکره بیانگر نزدیکی و مشابهت کشورهای مورد بحث از نظر تنوع و گوناگونی می‌باشد؛ تا آنجا که افغانستان را به عنوان اولین کشور متنوع پس از هند در قاره آسیا مطرح نموده است. تاریخ سیاسی کشورهای متذکره نیز مشابه می‌باشد؛ زیرا هر دو کشور استعمار انگلیس را تجربه نموده اند و با روش مشابه استقلال سیاسی خویش را از این کشور بدست آورده اند. بنائاً فرض استقرار دولت کثرت‌گرا و یا حمایت از تنوعات مختلف در ذیل یک ساختار حقوقی مشترک در کشور افغانستان قابل تائید است.

recurring civil unrest. In contrast, the study points to the Indian model of pluralism, which, despite facing deep social cleavages, managed to create a functional democratic state that supports religious, linguistic, and cultural diversity under a secular constitutional framework. Drawing from this comparative context, the paper posits that while Afghanistan has yet to institutionalize diversity as a political strength, a shift toward pluralism through a reformed nation-state building process could provide the necessary foundation for stability, integration, and sustainable development (Boroujerdi, 2000).

The research further explores the philosophical and historical roots of pluralism, demonstrating how its theoretical foundations—emerging from ancient Greek philosophy through Renaissance rationalism to modern political theory—revolve around the recognition of diversity as a fundamental human condition. Philosophers such as

Empedocles and Aristotle introduced early concepts of multiplicity and diversity, and these ideas were later developed into full-fledged political doctrines during the Enlightenment and modernity. The 20th century marked a critical turning point for pluralism, particularly through the works of William James and German philosopher Lotze, who emphasized the coexistence and interdependence of diverse elements in society. Moreover, religious pluralism gained prominence in the West due to factors such as institutional corruption in the Church, the emergence of new religious sects, and an overall decline in ecclesiastical authority. Thinkers like Schleiermacher, Hick, and Swinburne sought to reconcile theological diversity with democratic coexistence. In this study, these global intellectual developments are contextualized in relation to Afghanistan, where authoritarian centralism and tribal nationalism have historically suppressed pluralism. The paper contends that incorporating these global lessons into Afghan governance could help overcome long-standing identity conflicts and foster inclusive national unity (Bagheri, 2017; Mahdi, 2009; Sadr & Ziafatullah, 2018).

Methodologically, the research employs a descriptive-analytical approach, supported by documentary and comparative analysis. A core component of the study involves examining two different models of nation-building: the bottom-up model, where the people initiate the process through collective action, and the top-down model, led by state institutions often in post-conflict settings. The French Revolution is cited as an archetype of the former, while American-led state-building efforts in countries like Germany and Japan exemplify the latter. In Afghanistan's case, historical and empirical evidence shows a tendency toward top-down nation-building, as demonstrated during the reigns of centralized monarchies, the post-2001 U.S.-led

reconstruction efforts, and the more recent Taliban regime. The study examines various international interventions and their mixed success in state-building, using case studies from Bosnia, Kosovo, Iraq, and Somalia, as well as drawing from India's post-colonial experience. India's dual-phase nation-building—first by popular resistance to British colonialism and then through state-led democratic institution building—demonstrates a unique hybrid approach that effectively incorporated cultural, linguistic, and religious diversity into a national framework. This comparative methodology allows the study to assess the prospects of implementing similar strategies in Afghanistan by identifying both the structural gaps and the opportunities for reform (Andishmand, 2013; Boroujerdi, 2000; Hadian, 2009).

A significant part of the study is dedicated to analyzing India's pluralistic legal and political structures. The Indian Constitution explicitly supports diversity through provisions that guarantee equality before the law (Article 14), cultural and educational rights (Articles 29 and 30), and religious freedom (Articles 25 to 28). The Indian model institutionalizes pluralism in various dimensions: politically, through federalism and a bicameral parliament; socially, through anti-discrimination laws and affirmative action policies; culturally, through the official recognition of 17 languages and support for local customs; and religiously, through secular governance. These measures collectively ensure that no religious or ethnic group is marginalized. The study emphasizes that India's ability to embrace diversity is not only a legal achievement but also a result of sustained civil engagement and political will. In contrast, Afghanistan's constitutional recognition of diversity remains largely symbolic. For example, although the 2004 Constitution recognizes multiple ethnicities

and languages, in practice, the state has failed to protect minority rights or promote inclusive governance. The Taliban's current rule further exacerbates this regression, with increasing centralization, cultural suppression, and exclusion of women and minorities from public life (Bagheri, 2017; Balkhi, 2020).

The study then shifts focus to the socio-cultural and historical similarities between India and Afghanistan, both of which are deeply diverse nations with long histories of cultural syncretism. India is home to multiple religions (Hinduism, Islam, Christianity, Sikhism, Jainism, Zoroastrianism), languages (Hindi, Bengali, Tamil, Marathi, Telugu, Urdu), and ethnicities, which coexist within a robust democratic framework. Afghanistan, while geographically smaller, also hosts a tapestry of ethnic (Pashtuns, Tajiks, Hazaras, Uzbeks, Turkmens), religious (Sunni, Shi'a), and linguistic groups. Historically a crossroads of civilizations, Afghanistan has absorbed numerous cultural and religious influences, making it one of the most diverse countries in Asia after India. Despite this richness, Afghanistan has lacked the legal and political infrastructure to harness this diversity constructively. The study suggests that India's success in leveraging its diversity for political stability and economic growth offers a replicable model. Drawing on the Indian experience, Afghanistan can establish mechanisms to protect minority rights, decentralize governance, and promote inclusive education, thus enabling a pluralistic state to flourish in a country traditionally marred by ethno-sectarian conflict (Boroujerdi, 2000; Manini Chatterjee & Reza, 2011).

In light of these findings, the study concludes that the establishment of a pluralistic state in Afghanistan is not only possible but necessary. Such a transition requires a paradigm shift in both the legal framework and political culture of the country. The state must move away from

monoethnic nationalism and embrace inclusive governance that respects the rights of all citizens, regardless of ethnicity, religion, or language. Legal reforms should institutionalize pluralism in a manner similar to the Indian Constitution, ensuring equal representation, religious freedom, and cultural autonomy. Simultaneously, educational curricula must be revised to promote tolerance, coexistence, and shared national identity. Equally important is the need for international support—through diplomatic pressure and technical assistance—to help Afghanistan rebuild its institutions in a way that reflects its societal complexity. By adopting the Indian model in a context-sensitive manner, Afghanistan could finally overcome its history of division and build a durable, pluralistic state that serves all its people. This model could not only stabilize internal politics but also serve as a regional example of post-conflict reconstruction rooted in diversity and democratic values.

In conclusion, although Afghanistan is currently ruled by a regime that opposes pluralism and marginalizes large segments of society, the potential for future reform remains. Afghanistan shares many of the social and historical conditions that made pluralism successful in India, such as cultural diversity, a colonial legacy, and a history of resistance. Given the failure of past homogenizing state-building models and the rising costs of exclusion, pluralism emerges as the most viable pathway to national unity, peace, and development. Establishing a pluralistic state in Afghanistan will require not just legal reforms and policy changes, but a reimagining of national identity that celebrates rather than suppresses diversity. With deliberate efforts and the right strategic framework, informed by India's experience, Afghanistan can transition from fragmentation toward a cohesive and inclusive nation-state.

References

- Andishmand, M. E. (2013). *Contemporary Knowledge of Afghanistan (1910-2000)*. Derakht-e Danesh Publishing.
- Bagheri, E. (2017). The Political Structure of Afghanistan. *Normax Specialized Journal*, 5(69).
- Balkhi, M. (2020). *American Nation-Building: A Comparison of Iraq and Afghanistan*. Amiri Publishing.
- Boroujerdi, M. T. (2000). *Hindu Nationalism*. Published by the Ministry of Foreign Affairs of Iran.
- Hadian, H. (2009). Structural Weakness of Nation-State Building in Afghanistan. *Rahbord Journal*(51).
- Mahdi, M. J. (2009). Examining the Roots and Origins of Pluralism. *Ravaq Andisheh Quarterly*(46).
- Manini Chatterjee, A. R., & Reza, A. (2011). *History of Indian Culture and Civilization*. Mizan Publishing.
- Sadr, O., & Ziafatullah, S. (2018). *The Modern State and Fear of Pluralism in Afghanistan*. Amiri Publishing.